

# Get the Ball Rolling: 4 Productivity Idioms for Work

English learning resource · FA

## Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

**Study task:** Listen again and notice the expressions you studied.

1

### get the ball rolling

کاری را به راه انداختن

DEF

To start an activity, project or process.

*Energetic and collaborative; it suggests taking the first practical action.*

FA

*Let's get the ball rolling with a short planning meeting.*

*One clear email got the ball rolling.*

برای شروع یک فعالیت، پروژه یا فرآیند.  
انرژی و همکاری؛ پیشنهاد می کند که اولین اقدام عملی را انجام دهید.

با یک جلسه برنامه ریزی کوتاه get the ball rolling

یک ایمیل روشن توپ را گرفت.

2

### learn the ropes

قلق کار را یاد گرفتن

DEF

To learn how a job, activity or system works.

*Informal and reassuring; it focuses on becoming familiar with practical routines.*

FA

*Give me a week to learn the ropes.*

*Julia helped the new colleague learn the ropes.*

برای یادگیری چگونگی کار، فعالیت یا سیستم.  
غیر رسمی و اطمینان بخش؛ تمرکز بر آشنا شدن با روال های عملی است.

یک هفته به learn the ropes بدهید.

کمک کرد learn the ropes به همکار جدید Julia.

3

### cut corners

از کیفیت کار زدن

DEF

To do something in a cheaper, faster or easier way that reduces quality or safety.

*Usually negative; it criticises a shortcut that ignores proper standards.*

FA

*We cannot cut corners on customer safety.*

*The rushed team cut corners and made avoidable mistakes.*

انجام کاری در روشی ارزان تر، سریع تر یا آسان تر که کیفیت یا ایمنی را کاهش می دهد.  
معمولاً منفی است؛ از یک میانبر که استانداردهای مناسب را نادیده می گیرد انتقاد می کند.

ما نمی توانیم cut corners در امنیت مشتری.

تیم شتاب زده cut corners و اشتباهات اجتناب ناپذیر را مرتکب شدند.



4

## back to the drawing board

برگشتن به نقطه شروع

DEF

Used when a plan has failed and you need to design a new one.

*It accepts that the present approach is not working and frames a restart constructively.*

FA

هنگامی که یک برنامه شکست خورده است و شما باید یک طرح جدید طراحی کنید. می پذیرد که رویکرد فعلی کار نمی کند و به صورت سازنده راه اندازی می شود.

*The first design failed, so it is back to the drawing board.*

اولین طراحی شکست خورد، بنابراین back to the drawing board است.

*If the test does not work, we will go back to the drawing board.*

اگر این تست جواب ندهد، ما back to the drawing board را خواهیم گذراند.

5

## a proper standard

استاندارد مناسب

DEF

A level of quality that is correct, suitable and professionally acceptable.

*Proper adds the idea that the expected requirements have genuinely been met.*

FA

سطح کیفیت که درست، مناسب و حرفه ای قابل قبول است. مناسب این ایده را اضافه می کند که نیازهای مورد انتظار به طور واقعی برآورده شده است.

*The final report must meet a proper standard.*

گزارش نهایی باید یک استاندارد مناسب داشته باشد.

*Training helps everyone work to the same proper standard.*

آموزش به همه کمک می کند تا به همان استاندارد مناسب برسند.

6

## an avoidable mistake

اشتباه قابل پیشگیری

DEF

An error that could have been prevented with enough care or preparation.

*A useful collocation for discussing quality, planning and responsibility without exaggeration.*

FA

خطایی که می تواند با مراقبت یا آمادگی کافی جلوگیری شود. یک ارتباط مفید برای بحث در مورد کیفیت، برنامه ریزی و مسئولیت بدون اغراق.

*Skipping the final check caused an avoidable mistake.*

حذف چک نهایی باعث یک اشتباه اجتناب ناپذیر شد.

*Clear instructions can prevent avoidable mistakes.*

دستورالعمل های واضح می توانند از اشتباهات اجتناب ناپذیر جلوگیری کنند.

7

## a serious rethink

بازنگری جدی

DEF

A careful and substantial reconsideration of a plan or idea.

*Stronger than a quick review; it suggests that important changes may be necessary.*

FA

تجدید نظر دقیق و قابل توجه از یک طرح یا ایده. قوی تر از یک بررسی سریع؛ نشان می دهد که ممکن است تغییرات مهمی لازم باشد.

*The schedule needs a serious rethink.*

برنامه نیاز به تجدید نظر جدی دارد.

*Poor feedback forced the team into a serious rethink.*

بازخورد ضعیف تیم را مجبور به تجدید نظر جدی کرد.



## 8

**take the first practical step**

اولین قدم عملی را برداشتن

## DEF

To begin by doing one concrete action instead of only discussing a goal.

*A reusable productivity phrase that turns an intention into visible progress.*

## FA

برای شروع با انجام یک اقدام مشخص به جای بحث در مورد یک هدف.  
یک عبارت بهره‌وری قابل استفاده مجدد که منجر به پیشرفت قابل مشاهده می‌شود.

*Choose one task and take the first practical step today.*

یک کار را انتخاب کنید و اولین گام عملی را امروز بردارید.

*Booking the room was our first practical step.*

رزرو اتاق اولین گام عملی ما بود.

